



در گفت‌وگو با مسعود وکیل،  
از مؤلفین کتاب‌های آموزش قرآن مدارس

## صریح و شفاف با مسعود وکیل

یونس باقری

وضعیت عمومی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اقتصادی و خانوادگی جامعه پهن کرد. آن وقت بین معدل رویکرد و کارکرد جامعه و مدیریت ارشد و کلان آموزش و پرورش پیوند به وجود آورد و نتیجه گرفت که وضعیت آموزش قرآن در مدارس همچون حال و روز سایر دروس، از یک‌سو به اوضاع مدیریت کلان وزارتخانه ربط دارد و از دیگر سو این وضعیت در ظرف بزرگ جامعه کشوری در حد انتظار است. در ادامه متن گفت‌وگو را بخوانید:

● جناب مهندس وکیل گفت‌وگو را با این پرسش کلی آغاز کنیم: جناب عالی وضعیت آموزش قرآن را در آموزش و پرورش چطور ارزیابی می‌کنید؟

○ بسم‌الله الرحمن الرحیم. تشکر می‌کنم که فرصتی فراهم شد تا در این زمینه بتوانم نظرم را برای مخاطبان محترم مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی تشریح کنم. سؤال شما خیلی کلی است. آیا انتظار دارید که بنده هم کلی پاسخ بدهم؟

### اشاره

مهندس مسعود وکیل از کارشناسان نام آشنا و دارای تجربه ممتد در عرصه آموزش قرآن کریم در کشور است. وی از ارکان اصلی مؤلفین کتاب‌های قرآن در وزارت آموزش و پرورش به‌شمار می‌رود (گرچه مدتی است بازنشسته شده است). او و آثار تألیفی‌اش را در مجامع قرآنی کشور می‌شناسند و کتابش با عنوان «آموزش مفاهیم» به عنوان کتاب آموزشی مؤسسات قرآنی شناخته شده است.

وکیل به تناسب تربیت و سلوک قرآنی‌اش، حرفش را صاف و پوست‌کنده بیان می‌کند. با این حال سعی دارد شاخه‌های درخت سخنانش را طوری هرس کند که ضمن حفظ اصالت درخت کلام، برخی از تیغ‌ها که لازم نیست، دست دل‌هایی را نخراند.

با ایشان درباره وضع آموزش قرآن کریم صحبت کردیم. او با توجه به سابقه‌اش در آموزش و پرورش، به صورت مستقیم به آموزش قرآن پرداخت، بلکه آموزش قرآن را در پهنا و چشم‌انداز وسیع آموزش درس‌های گوناگون دید و همه را بر سفره



**به نظر بنده بین  
معدل این دو  
درس (آموزش  
زبان فارسی و  
قرآن) و دیگر  
دروس خیلی  
تفاوت وجود  
ندارد. شاهد  
عرض بنده  
به برخی از  
ارزیابی‌ها متکی  
است بر اساس  
ارزیابی‌هایی که  
مجموعه‌های  
بین‌المللی  
درباره ریاضیات،  
فارسی و علوم  
انجام داده‌اند  
با کمال تأسف  
وضعیت ما خیلی  
مطلوب نیست**

● نه! می‌خواهیم شما تحلیل بفرمایید و به نقد وضعیت موجود در آموزش قرآن کریم در سطح آموزش و پرورش کشور بپردازید.

○ وقتی وضعیت آموزش قرآن را به عنوان یک درس می‌بینیم، باید آن را در کنار جدول درس‌های آموزشی مدارس قرار دهیم؛ یعنی درس‌های دینی، ریاضی، عربی، علوم، فیزیک و... یک درس آموزشی هم قرآن است. آن وقت باید به بررسی موقعیت و وضعیت آن بپردازیم.

زمانی به فراتر از این وضع می‌نگریم و این پرسش مطرح می‌شود: مجموعه فعالیت‌هایی که در وزارت آموزش و پرورش در ارتباط با قرآن وجود دارند و بخش‌ها و نهادهایی برای پیگیری این فعالیت‌ها داریم، آیا در مجموع در جهت اهداف آموزش قرآن حرکت می‌کنند؟ هدف هم می‌تواند دو نوع باشد: اول هدف‌های مکتوب و رسمی و دو دیگر اهداف مورد انتظار.

خیلی از مطالبی که درباره آموزش قرآن در آموزش و پرورش مطرح است، به تحقق اهداف مورد انتظار باز می‌گردد. این نکته را می‌توان در جامعه و نزد مسئولان ارشد نظام جمهوری اسلامی مشاهده کرد. شما به کدام بخش نظر دارید؟

● ما فقط می‌خواهیم به آموزش قرآن در ساعات رسمی آن در سطح وزارت آموزش و پرورش بپردازیم.

○ متوجه هستم. خیلی خلاصه عرض می‌کنم: کمیت ساعت رسمی آموزش قرآن بحثی جدا دارد، اما برون‌داد آن چیزی شبیه به برون‌داد سایر دروس است. فکر می‌کنم نتیجه درس ریاضی، فارسی، فیزیک، دینی و... در دوره ابتدایی یا در دوره اول متوسطه کشور براساس برنامه رسمی، با معدل درس قرآن در همین دوره‌ها و در همان سطح نزدیک به هم است و خیلی فرق نمی‌کند. البته در دوره متوسطه دوم بحث دیگری مطرح است.

● دانش‌آموزی در وضع بی‌سوادی مطلق وارد دوره ابتدایی می‌شود و بعد از چهار یا پنج سال، خواندن و نوشتن را یاد می‌گیرد و می‌تواند املاهایی را که می‌گویند، بنویسد. در درس ریاضی تقریباً چهار عمل اصلی را یاد می‌گیرد. در درس علوم، چیزهایی را می‌شناسد و می‌تواند کارهایی انجام دهد اما آیا به جرئت می‌توانیم بگوییم، نتیجه آموزش قرآن در دبستان بعد از چهار پنج سال همان نتیجه آموزش فارسی است؟ یا مثل آموزش ریاضی است؟

○ با «جرئت حرف زدن» که موردنظر شماست، مستلزم داشتن اطلاعات دقیق و ریز است. اما نتیجه درس قرآن شبیه نتیجه درس دیگر است، با ملاحظه تفاوت‌هایی که در این میان وجود دارد. زبان فارسی، زبان مادری، ملی و رسمی ماست. زمینه برنامه‌ریزی رسمی و اجرایی که برای آموزش زبان فارسی در مدارس وجود دارد از یک‌سو، و زمینه اجتماعی و طبیعی که درباره زبان فارسی داریم از دیگر سو سبب می‌شود، آموزش فارسی با آموزش قرآن متفاوت شود. با این حال و با وجود این تفاوت‌ها، نوشتن (مثلاً در حد املاء یا انشا که بتوانند جملاتی بنویسند) یا صحبتی بکنند یا مطلبی را بخوانند، به نظر بنده بین معدل این دو درس (آموزش زبان فارسی و قرآن) و دیگر دروس خیلی تفاوت وجود ندارد. شاهد عرض بنده به برخی از ارزیابی‌ها متکی است بر اساس ارزیابی‌هایی که مجموعه‌های بین‌المللی درباره ریاضیات، فارسی و علوم انجام داده‌اند با کمال تأسف وضعیت ما خیلی مطلوب نیست.

● خلاصه کلام این است که آموزش قرآن هم وضعیت خوبی ندارد. زیرا فرمودید، آموزش قرآن نیز مثل آموزش سایر دروس است.

○ بله، این وضع منبعث از کل نظام آموزش و پرورش ماست. البته در اینجا ما به اهداف تربیتی و آرمانی نمی‌پردازیم یا مورد توجه ما در این گفت‌وگو نیست، بلکه به همان اهداف ملموس و قابل رسیدن در علوم، در ریاضی، تاریخ، جغرافیا و مثل این‌ها توجه داریم. اگر در کل کشور معدل بگیریم، آیا درباره این معدل، مسئولان آموزش و پرورش چیزی شبیه به این گفته‌اند که با عنایت به وضعیت موجود خوب است و قابل دفاع؟!

به عبارت دیگر، با توجه به انتظار اجتماعی که وجود دارد و ما نمی‌توانیم نسبت بدان بی‌تفاوت باشیم، این انتظار با وضعیت موجود در آموزش و پرورش برآورده نخواهد شد. مگر اینکه اتفاق خاصی بیفتد یا کارهای ویژه‌ای انجام شود. اگر بدان برسیم و برسید، توضیح خواهیم داد.

● با توجه به این برداشت و برآورد شما، چرا نتایج حاصل از آموزش قرآن و دروس دیگر در دوره ابتدایی ضعیف است؟

○ جامعه ما از نظر اقتصادی، قانون‌گرایی، پیشرفت و توسعه نمره‌ای دارد و همین‌طور در زمینه اخلاق اجتماعی، اخلاق دینی، اخلاق سیاسی و... .

● اگر بخواهیم این‌طور تحلیل کنیم که راه به جایی نمی‌بریم!

○ من می‌خواهم بگویم، نمی‌شود که جامعه ما از نظر اقتصاد، بهداشت، روابط اجتماعی، روابط خانوادگی، پایداری نهاد خانواده در جامعه و موارد دیگر، معدل کل ۱۰ یا ۱۲ داشته باشد، ولی معدلش در آموزش و پرورش ۱۸ باشد؛ نمی‌شود! به نظرم، در جامعه‌ای که در آن نمره پدران، مادران، مدیران دستگاه‌های گوناگون و کارشناسان، و به‌طور کلی نمره اکثر عناصر جامعه در این زمینه ۱۰ یا ۱۲ است، نمی‌توان از دانش‌آموزانی که از نظام آموزش و پرورش این جامعه بیرون می‌آیند، انتظار داشت نمره آن‌ها برای مثال ۱۵ یا ۱۷ بشود. به نظر بنده امکان ندارد. مثالی می‌زنم: تصور کنید اگر اکثر خانواده‌های ما اهل نماز نباشند - فرض است در مثل مناقشه نیست - و نهادهایی مثل ستاد اقامه نماز، صداوسیما و مساجد برنامه‌هایی را دارند برای نماز که جوانان اجرا کنند، در این صورت راندمان فعالیت و تلاش این نهادها چقدر خواهد شد به نظرم عاملی که در بررسی‌های برون‌داد آموزش قرآن در کشور مغفول می‌ماند، فقر توانایی‌های قرآنی کل جامعه است. این فقر از طریق خانواده‌ها یا مدیران و امثالهم به بخش‌های اجرایی سرایت می‌کند. از این‌رو در امکانات آموزشی ما چنین توانی موجود نیست که با وجود این وضعیت عمومی در نهاد خانواده، بتواند در ۷۰ درصد یا بیشتر از این میزان دانش‌آموزان ما شاخص‌های ممتازی در زمینه آموزش قرآن پدید آورد. عملی نیست.

● با این حرف جناب عالی می‌توانیم همین‌جا گفت‌وگو را تمام کنیم ولی ما تبادل نظر می‌کنیم و آموزش قرآن را در بوته نقد قرار می‌دهیم. می‌دانیم که فعالیت‌های ستادی آموزش و پرورش به تغییر برنامه و تدوین طرح‌های بالادستی منجر شد. آیا در برنامه‌ها و طرح‌های جدید پیش‌رو، تغییراتی در زمینه آموزش قرآن لحاظ کرده‌اند تا بتوان امیدوار بود، زمینه‌های تغییر به وجود آید؟ اگر چنین است این تغییرات چیست؟

○ بله چنین است، ولی بشرطها و شروطها! اگر بخواهیم در درس قرآن با روال‌ها و چارچوب‌های متعارف آموزش و پرورش کار کنیم، جواب واقعی (و نه جواب آرمانی) و جواب واقع‌گرایانه این است که هیچ اتفاق غیرمنتظره‌ای نمی‌افتد. یعنی با حرکت در روالی که برای تربیت معلم و برای نظارت بر آموزش دروس و... موجود است، نمی‌توانیم به جایی برسیم. نکته مهم این است که درس‌هایی مثل قرآن و دینی از ظرفیت تاریخی در آموزش و پرورش برخوردار نیستند... اعتقاد دارم، قوی‌ترین بخش اجرایی در آموزش و پرورش معاونت آموزشی این وزارتخانه است.

معاونت آموزشی آموزش و پرورش، رکن و بدنه اصلی و قدیمی‌ترین بخش این وزارتخانه به حساب می‌آید. ما در اینجا نسبت به سایر بخش‌ها تجارب ذخیره شده ارزشمندی داریم.

از این‌رو، وقتی نظام آموزشی به صورت طبیعی و معمول کار می‌کند. تقریباً در موضوع‌های با سابقه‌ترش، مثل آموزش زبان فارسی، آموزش ریاضی و علوم موفق‌تر عمل می‌کند. البته انتظارات اجتماعی هم در این عرصه خیلی تأثیر دارند. یعنی اگر بچه‌ها قرآن یاد بگیرند، خانواده‌ها خوش حال می‌شوند، اما اگر فارسی و ریاضی یاد نگیرند، ناراحت می‌شوند و می‌آیند اعتراض می‌کنند که: چرا باید بچه‌های ما این درس‌ها را یاد بگیرند؟! در دوره‌های بالاتر و مثلاً در امتحان کنکور، حساسیت نسبت به فراگیری یا عدم فراگیری دروسی مثل ریاضی، فیزیک و فارسی بیشتر می‌شود. لذا خواست و انتظار اجتماعی کمک می‌کند تا مسئولان به بخش‌های متعارف یا خودی‌تر در آموزش و پرورش بیشتر برسند، اما درس‌هایی مثل قرآن از این بعد نیز دچار بی‌مهری‌اند. با آنچه که در وضع کنونی دنیا و در ایران، سلامت جسمانی خیلی مورد توجه است و در زمره مطالبه اجتماعی و خانواده‌ها درآمده است، با این وصف آیا درس تربیت‌بدنی در آموزش و پرورش در وضعیت مناسب قرار دارد؟ به یقین چنین نیست. پس اجازه بدهید خلاصه کنم: توان و امکانات آموزش و پرورش همین است که عرض شد. اینکه شما می‌فرمایید، مصاحبه تمام‌والسلام! یا اینکه می‌پرسید: نمی‌توان کار دیگری انجام داد؟ جواب بنده مثبت است و می‌گویم می‌شود کار دیگر و خاصی انجام داد، اما این کار خاص ابتدا به شناخت و عزم جدی نیاز دارد. بنده اخیراً هم در گفت‌وگویی تلویزیونی عرض کردم، تا آنجا که خودم سراغ دارم، مدیران ارشد آموزش و پرورش از ابتدای انقلاب تاکنون، از توفیقات قرآنی در این وزارتخانه قطعاً خوش حال می‌شوند با این حال آن عزم جدی و شناخت کارشناسانه و دقیق وجود ندارد؛ به‌ویژه که بخشی از آن عزم به شناخت باز می‌گردد. ضمن اینکه ما الگوی مشخصی هم نداریم. یعنی معلوم نیست از یک دانش‌آموز فارغ‌التحصیل در زمینه یادگیری قرآن چه چیزی می‌خواهیم. زیرا بسیاری از مدیران ارشد، از داشتن توانایی‌ها و شایستگی‌های قرآنی محروم‌اند. این یک دلیل، دلایل دیگری هم دارد.

● یعنی شما می‌فرمایید آموزش قرآن دغدغه مدیران وزارتخانه متبوعش نیست، بلکه درس قرآن در حاشیه دروس دیگر قرار گرفته است.

**مدیران ارشد آموزش و پرورش از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، از توفیقات قرآنی در این وزارتخانه قطعاً خوش حال می‌شوند با این حال آن عزم جدی و شناخت کارشناسانه و دقیق وجود ندارد؛ به‌ویژه که بخشی از آن عزم به شناخت باز می‌گردد. ضمن اینکه ما الگوی مشخصی هم نداریم. یعنی معلوم نیست از یک دانش‌آموز فارغ‌التحصیل در زمینه یادگیری قرآن چه چیزی می‌خواهیم**



در تمام دروس مثلاً ۱۰ می‌دانید و اضافه می‌کنید، در این آموزش و پرورش با این معدل، نمی‌توانید انتظار معدل ۱۵ برای قرآن داشته باشید.

بنده باور محکم به این نظرم دارم.

● در این مورد با شما موافقم، اما ...

اما گویا می‌خواهید بپرسید: چرا کل آموزش و پرورش این‌طوری است، در حالی که بخش‌های موفق‌تری مانند صنعت و پزشکی هم داریم. این موضوع از حوزه آنچه ما درباره‌اش صحبت می‌کنیم خارج است. خلط اینجاست که می‌گویید چرا معدل آموزش و پرورش باید ۱۰ باشد، در حالی که معدل حوزه پزشکی و برخی از دیگر حوزه‌ها بالاتر از ۱۵ است؟

● اجازه بفرمایید! با معدل ۱۰ آموزش و پرورش در آموزش دروس، چه اتفاقی می‌افتد که ناگهان در دانشگاه و بعد از آن در برخی حوزه‌های مهم، مثل پزشکی، صنعت و امور نظامی، تحولی به وجود می‌آید؟

توجه کنید به این نکته: مگر چند درصد فارغ‌التحصیلان مدارس ما جذب دانشگاه، آن هم جذب رشته‌های مؤثر می‌شوند؟ نکته دیگر مورد نظر شما این است که اگر وضع چنان باشد که بنده می‌گویم، نباید حتی در این بخش‌ها نیز نتیجه کار رضایت‌بخش باشد. اتفاقاً اگر این دو مورد را کنار هم بگذارید، باز به آنچه بنده بیان کردم، می‌رسید. یعنی مگر چند درصد فارغ‌التحصیلان پزشک می‌شوند؟ یا چند درصد تحصیل‌کردگان مدارس و دانشگاه‌های شما مهندس و اقتصاددان‌اند.

● خیلی!

این نسبت به کل جامعه زیاد نیست! اما شما دارید درباره قرآن، به سواد عمومی کل جامعه توجه نشان می‌دهید و به دلایل مختلف، شاید نظام به بخش‌های مورد نظر شما رسیدگی بیشتری کرده است یعنی قابل قبول است که به بخش نظامی به دلیل حفظ امنیت ملی توجه ویژه‌ای شود یا در بخش پزشکی همین‌طور که به حفظ امنیت سلامتی فرد فرد جامعه باز می‌گردد.

● ما وقتی برای علت‌یابی چرایی توفیق کمتر در درس آموزش قرآن کریم سراغ برنامه‌ریزان و مؤلفان می‌رویم، مجریان برنامه‌ها را مقصر می‌دانند و انگشت اشاره را به سمت مدیران مدارس می‌گیرند. سراغ مدیران که می‌رویم،

تقریباً همین‌طور است. در این زمینه عزم جدی وجود ندارد. هر نظامی کارهای معمولی‌اش را انجام می‌دهد و ممکن است خوب، متوسط یا ضعیف باشد. اما انجام کار خاصی حتماً عزم مدیران ارشد را می‌طلبد. حتماً باید حرکت از بالا به پایین باشد تا نتیجه درخوری داشته باشد.

● عزم مورد نظر شما به شخصیت مدیران بازمی‌گردد یا با عواملی دیگر مثل وضع اقتصادی ارتباط دارد؟

مسائل اقتصادی هم هست، ولی به نظر من به‌ویژه در مورد قرآن، می‌توانیم مشکل اقتصادی نداشته باشیم. به همان نبود عزم و اراده باز می‌گردد. ببینید که در ۱۵ تا ۲۰ سال اخیر کدام مسئول اصلی، برنامه‌ای جدی و کارساز ارائه داده و آن را اجرا کرده و در دوره اجرا در پی رفع نواقص و مشکلات برنامه رفته است؟ یا اعلام کند که مثلاً وضعیت نیروی انسانی ما در یک دوره ۵ ساله، ۷ ساله یا ۱۰ ساله باید از وضع «الف» به وضعیت «ج» برسد یا حداقل ورودی‌های جدید نیروی انسانی با توانایی مشخص وارد آموزش و پرورش خواهند شد؟ برنامه‌ای هم برای آموزش نیروهای موجود تدارک شده است؟ ما در دروس آموزش و پرورش، از جمله درس قرآن، سه رکن اصلی داریم: یکی برنامه درسی است. یعنی چه؟ برنامه آموزشی ما چیست؟ که شامل محتوا، کتاب‌های درسی و اهداف می‌شود. دوم نیروی انسانی مجری برنامه آموزشی و رکن سوم مدیریت آموزشی است.

اگر به طور نسبی برنامه آموزشی خوب و نیروی انسانی خوبی در اختیار داشته باشیم، باید آن نیروی انسانی خوب را برای اجرای برنامه خوب به کار بگیرند. در بسیاری از طرح‌های قرآنی یا دروس دیگر که ارزشیابی شده‌اند و مورد ارزشیابی جانبی هم قرار گرفته‌اند این نتیجه به دست آمده است که زمان آموزش قرآن را به دروس دیگر اختصاص می‌دهند. چند سال پیش در دفتر تألیف، گزارش از تحقیق در درس ریاضی توسط خانم بخش‌ی زاده ارائه شد. طبق یافته‌های این تحقیق - که معلم و مدیر مدرسه می‌گویند - برای اینکه درس ریاضی کنونی (دوم ابتدایی) به شکل مطلوب ارائه شود، حتماً باید از ساعات تدریس دروس دیگر استفاده کند و این کار را می‌کنند. یعنی به نفع ریاضی در ساعات تدریس درس‌های دیگر تصرف می‌کنند. در حقیقت فداشدگان اصلی درس ریاضی، دروس قرآن، ورزش، و... هستند.

● شما معدل عملکرد آموزش و پرورش را

ما در دروس آموزش و پرورش، از جمله درس قرآن، سه رکن اصلی داریم: یکی برنامه درسی است. یعنی چه؟ برنامه آموزشی ما چیست؟ که شامل محتوا، کتاب‌های درسی و اهداف می‌شود. دوم نیروی انسانی مجری برنامه آموزشی و رکن سوم مدیریت آموزشی است



معلمان را مقصر می‌دانند. معلمان هم به نارسایی‌های کتاب‌های تألیفی می‌پردازند. عرض بنده این است که هر کدام دیگری را مقصر می‌داند. ما نمی‌خواهیم به این موارد بپردازیم، ولی سؤال ما به حوزه تصمیم‌گیری باز می‌گردد که جناب‌عالی در این حوزه فعالیت کرده‌اید و تجربه دارید. شما به عنوان مؤلف کتاب درسی قرآن و برنامه‌ریز برای اجرای آموزش این درس، بفرمایید برنامه قصد شده را با عنایت به شناختی که دارید و بیان کرده‌اید، چقدر منطبق با واقعیات موجود در آموزش و پرورش می‌دانید؟ و روشن‌تر بگوییم، چطور کار خودتان را نقد می‌کنید؟

ابتدا به کلام شما بپردازم که فرمودید سراغ هر کس می‌رویم، مشکل را گردن دیگری می‌اندازد. متأسفانه این روال عمومی جامعه است که هر کس به اصطلاح توپ را در زمین دیگری می‌اندازد. برای جلوگیری از این کار پیش‌بینی‌هایی شده که از جمله آن‌ها ایجاد ارتباط و هماهنگی مسئولان اصلی این بخش‌ها با هم است. یعنی مسئول ارشد برنامه‌ریزی با مسئول ارشد نیروی انسانی و معاونان وزیر با هم به‌طور مدام ارتباط داشته باشند و کارها را هماهنگ انجام بدهند و پیش ببرند. بنده در طول دورانی که افتخار خدمت داشته‌ام، به موضوع ایجاد ارتباط و هماهنگی همواره توجه کرده‌ام و همواره برای ایجاد ارتباط بین دفاتر پیشگام بوده‌ام. تا به جای انداختن مشکلات به گردن هم، بتوانند مشکلات را بشناسند و درصدد رفع آن‌ها برآیند. به ویژه در پنج شش سال اخیر، سازوکار کارآمد و پر قدرتی برای حل این مشکل به وجود آوردیم. متأسفانه با وجودی که امکانات قابل توجهی هم برای رفع مشکلات فراهم شد، اما از این سازوکار استفاده نکردند. اگر بنده در خدمت شما به نبود عزم نزد مدیران ارشد انگشت می‌گذارم، تا حد زیادی مبتنی بر تجربه‌هایم در همین سال‌هاست. زیرا از امکان فراهم آمده، استفاده نشد.

به پرسش موردنظرتان برسم. ما در تهیه برنامه، به ویژه برای دوره ابتدایی، از باسابقه‌ترین کارشناسانی دعوت به همکاری کرده‌ایم که کاملاً با وضعیت دوره و معلمان آشنایی داشتند. این کارشناسان سوای اینکه در بخش تخصصی قرآن کارشناس بودند، در تولید این برنامه از ابتدا سهیم بودند. خوش‌بختانه از ابتدای زمانی که آموزش قرآن وارد دوره ابتدایی آن هم با شرایط خاص شد، همه ساله برنامه جدید قرآن ارزیابی می‌شد و نتایج را پس از استخراج روی محتوای کتاب اعمال می‌کردیم. این کار فرصت خوبی برای متناسب‌سازی آموزش قرآن بود. و ما علاوه بر کتاب دانش‌آموز، کتاب راهنمای معلم، لوح‌های فشرده و دیگر امکانات آموزشی جانبی را تهیه می‌کردیم.

بیاییم این کتاب‌ها و برنامه مورد نظر را در اختیار کارشناسان آموزش عمومی قرآن قرار بدهیم و از آنان بپرسیم: «اگر این کتاب‌ها را با توجه به محتوای موجود، در مدت شش سال، حداقل دو ساعت در هفته آموزش بدهیم، آیا آموزش‌گیرنده به اهداف قصد شده می‌رسد یا خیر؟»

● شما پیش‌بینی کرده‌اید که دانش‌آموزان در پایان سوم ابتدایی بتوانند قرآن را بخوانند.

○ چنین نیست. ما در پایان پایه ششم ابتدایی پیش‌بینی کرده‌ایم که بچه‌ها بتوانند کل قرآن را به صورت شمرده و آرام از روی رسم‌الخط آموزشی بخوانند. بنده اطمینان دارم که اگر به روشی که در برنامه آمده آموزش قرآن اجرا شود، به هدف موردنظر دست می‌یابیم. در این روش بر این موضوع تأکید شد که آموزگار پایه باید قرآن را درس بدهد و نه مربیان تربیتی یا مربیان خاص. این روش را به دلایلی انتخاب کردیم. اینکه موفق بود یا خیر. بحث دیگری است که به مشکل موجود در تمام طرح باز می‌گردد.

● شما آموزش مفاهیم قرآن کریم را در برنامه درسی گنجانید. به نظر جناب‌عالی به هدف «درک معنا همراه با خواندن قرآن» چقدر دست یافته‌اید؟

○ خوش‌بختانه خودتان در جریان ارزشیابی صورت گرفته قرار دارید. در این مورد خاص، آقای انیت این تحقیق را روی دانش‌آموزان پایه دهم انجام داد. هر شش صفحه از قرآن را در اختیار یک دانش‌آموز قرار دادیم. این ارزشیابی هم خواندن و هم فهمیدن یا درک مفاهیم قرآن را می‌سنجید. یعنی قرآن ۶۰۰ صفحه‌ای را بین ۱۰۰ دانش‌آموز تقسیم کردیم و بدین ترتیب از ۱۰۰ دانش‌آموز که به صورت اتفاقی انتخاب شده بودند، ارزشیابی به عمل آوردیم. اسناد آن موجود است و گزارش آن در مجله رشد آموزش قرآن نیز چاپ شد.

نتیجه ارزشیابی به یک معنا فراتر از حد انتظار ما بود. دانش‌آموزان حاضر در این ارزشیابی در خواندن صفحه‌هایی که در اختیارشان قرار گرفت، ۷۰ تا ۸۰ درصد (دقیق به یاد ندارم) از خود توانایی نشان دادند. یعنی صفحه‌های قرآن را درست خواندند و حدود یک‌سوم، عبارات این صفحه‌ها را معنا کردند.

● دانش‌آموزان را چطور انتخاب کردید؟

○ از چهار منطقه شمال، جنوب، شرق و غرب به صورت تصادفی ۱۰۰ دانش‌آموز را انتخاب کردیم که

بیاییم این کتاب‌ها و برنامه مورد نظر را در اختیار کارشناسان آموزش عمومی قرآن قرار بدهیم و از آنان بپرسیم: «اگر این کتاب‌ها را با توجه به محتوای موجود، در مدت شش سال، حداقل دو ساعت در هفته آموزش بدهیم، آیا آموزش‌گیرنده به اهداف قصد شده می‌رسد یا خیر؟»

۵۰ نفر پسر و ۵۰ نفر دختر بودند.

### ● اما برداشت عمومی جامعه این است که به بچه‌ها در آموزش و پرورش قرآن یاد نمی‌دهند.

○ نفی نمی‌کنم، ولی قبول ندارم. نکته این است که اگر همین آزمونی که ما از دانش‌آموزان پس از پایان دوره متوسطه اول گرفتیم، با یک فاصله یکی دو ساله یا کمتر مثلاً هشت ماهه گرفته می‌شد، به احتمال زیاد نتیجه‌اش را که شرح دادم، نداشت. مشکل موجود در همه درس‌ها، از جمله در درس قرآن، این است که ممارست و تمرین مستمر ندارند. زبان فارسی فرق دارد، زیرا زبان مادری و رسمی است و همگان در تمام شب و روز با آن سروکار دارند. با آن می‌نویسند، حرف می‌زنند و می‌خوانند. ولی قرآن که چنین موقعیتی ندارد. حتی خواندن قرآن از روی آن، چه برسد به فهم و ترجمه آن، قطعی است که در این زمینه حفظ توانایی کسب شده به استمرار در آموزش و مطالعه (قرائت) نیاز دارد.

برای ایجاد و افزایش این توانایی، هدف انس با قرآن را در آموزش قرآن مدارس قرار دادیم. ولی خب این هدف در سایه امور دیگر و شاید مشکلات قرار گرفته و در حد قابل قبول و انتظار محقق نشده است.

### ● شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئولیت آموزش عمومی قرآن را به وزارت آموزش و پرورش سپرده است. شما این مسئولیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا کمکی به آموزش قرآن در آموزش و پرورش کرده است؟

○ اوایل صحبتیم به عدم استفاده درست از فرصت‌ها اشاره کردم، یکی همین جا بود. به نظرم در مجموع حق این فرصتی را که به آموزش و پرورش داده‌اند، ادا نکرده‌اند.

### ● آیا آموزش و پرورش نتوانست یا علتی بیرون از وزارتخانه داشت؟

○ مسئول اصلی و عمده خود آموزش و پرورش است و ربطی به بیرون ندارد. البته دلایل متفاوتی دارد که به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنم؛ شاید در ابتدای کار به صورت قطعی متوجه نبودیم که بودجه و امکانات اختصاص یافته، آفت جان همین کار می‌شود. زیرا قبل از اینکه تشکیلات جدید بتواند خودش را بشناسد، به توانایی‌ها و ضعف‌هایش اشراف بیابد، و دارای فهم درست از ظرفیت جدید بشود، بودجه رسید. در حالی که می‌باید از ارتباطی که بین آموزش و پرورش و نهادهای قرآنی خارج از آن، مثل سازمان دارالقرآن، مؤسسات قرآنی و بسیج وجود دارد، بتواند برای

برنامه‌ریزی جامع و اجرای آن بهره کافی بگیرد. با آمدن بودجه کلان، همه توجه‌ها به بودجه معطوف شد که چطور باید آن را توزیع کنند و همین موضوع، مانع رفتن آن‌ها به سمت کارهای اساسی شد.

### ● مقام معظم رهبری چند سال پیش در جمع معلمان فرمودند که قرآن در آموزش و پرورش حقیقتاً مهجور است، به نظر جنابعالی برای خروج قرآن از این مهجوریت کاری کردند یا نکردند؟ آیا می‌توانند به رهبری گزارشی ارائه بدهند که قابل دفاع باشد؟

○ آن مدیرانی که من می‌شناسم، به اندازه کافی سند و مدرک دارند که گزارش مثبت بدهند سال‌ها پیش به این نتیجه رسیدیم که یکی از توانایی‌های مدیران جامعه ما این است که قادرند، به این پرسش‌ها خیلی خوب پاسخ بدهند. حرف مقام معظم رهبری حداقل می‌تواند دو معنا داشته باشد. یکی اینکه قرآن در برنامه‌ریزی کل آموزش و پرورش ما مهجور است که از بحث ما خارج است. دیگری این است که آموزش و پرورش در مدارس آیا موفق بوده یا نبوده است؟ آیا دانش‌آموزان با برنامه آموزشی کنونی می‌توانند قرآن را بخوانند و بفهمند و با قرآن انس پیدا کنند؟ می‌توانم بگویم قرآن در عرصه برنامه آموزش قرآن مهجور است. تا اینجا فقط درباره همین مهجور حرف زده‌ایم.

### ● با ارتباطاتی که با دوستان معلم در حوزه آموزش قرآن وزارت آموزش و پرورش در تهران و استان‌ها داشتیم، خودشان از اینکه گروه‌هایی از این معلمان به خوبی از عهده خواندن متن قرآن برنمی‌آیند، شکایت داشتند و دلگیر بودند. این مشکل ابتدایی و اساسی چگونه باید رفع شود؟

○ موردی در ذهنم بود که می‌خواستم اگر نپرسیدید، بیان کنم. خوشبختانه شما به نکته‌ای پرداختید که به آن بحث نزدیک است.

من به کلیت نگاه و تلقی جامعه قرآنی به آموزش عمومی قرآن در سطح کشور انتقاد دارم. یعنی با آن اهداف، رویه‌ها و تأکیدها و به‌طور کلی برنامه‌های مربوطه، مشکل اساسی دارم. اولین هدف و مهم‌ترین هدف موجود که با «تمام مردم جامعه دست کم بتوانند قرآن را بخوانند»، با زمینه‌چینی‌های متداول، دست‌نیافتنی است. زیرا به جای اینکه ما بر مهارت خواندن کل قرآن پافشاری کنیم، باید همت خود را بر هدف دیگری معطوف سازیم. نمی‌گویم مهارت قرآن‌خوانی برای همگان بی‌فایده است، نه! فایده خود را دارد. اما بیش



**حرف مقام معظم رهبری حداقل می‌تواند دو معنا داشته باشد. یکی اینکه قرآن در برنامه‌ریزی کل آموزش و پرورش ما مهجور است. دیگری این است که آموزش و پرورش در مدارس آیا موفق بوده یا نبوده است؟**



و پیش از اینکه بر کسب این مهارت همگانی در جامعه تأکید کنیم، باید دنبال راهکارهایی برویم که به ایجاد ارتباط آحاد جامعه با قرآن منجر شود.

می‌دانید که از حدود ۵۰ سال پیش به این طرف، ما شاهد این اتفاق بوده‌ایم که همه توجه‌ها به قرائت قرآن به سبک جدید معطوف شد که استادان بزرگی هم داشت و از کشورهای دیگر مثل مصر الگو می‌گرفتند. واقعاً حرکتی مفید و رو به جلو بود. ولی از نظر بنده، از همان ابتدا، احتمالاً موردی در نظر پیشکسوتان و استادان عزیز - که خیلی از آنان به رحمت حق پیوسته‌اند - مغفول مانده بود و آن این نکته بود: ما چگونه باید مهارت فصیح و زیباخوانی قرآن را در مجموعه‌ای معنادار و معقول مطرح کنیم؟ در مصر اگر استادان بزرگ در مساجد و حتی در خیابان‌ها و میادین مجامع قرائت دارند که آثار خود را دارد. آنجا پیش‌زمینه طبیعی دارد. یعنی زبان مردم عربی است. لذا مردم عادی و تحصیل‌کردگان به نسبت سواد عمومی خود از آنچه قاری می‌خواند، بهره‌ای می‌برند و هم‌زمان با خواندن قاری، با آن ارتباط برقرار می‌کنند.

بلاتشبیبه این مثال را می‌زنم. اگر خواننده خوش صدایی، غزلی از حافظ را در اینجا بخواند، شنوندگان با هر میزان سواد، خط و بهره خاص خود را می‌برند. ولی همین خواننده یا دیگری این کار را در جمع غیرفارسی زبان‌ها اجرا کند یا آن را پخش کند مخاطبان فقط از هارمونی بهره‌ای می‌برند، که غیر از آن. متأسفانه از این بخش هنگام ورود قرائت به سبک جدید قرآنی و تأثیرگذار در جامعه غفلت کردند. یعنی فکر نکردند که مخاطب و مستمع چگونه می‌تواند با متن آیات ارتباط برقرار کند و آن‌ها را بفهمد. لذا در این زمینه عقب‌ماندگی خاصی پیدا شد.

دیگرانی خواستند این نقص را برطرف کنند که یکی از افراد، شخص مقام معظم رهبری است. ایشان هنگام اقامت در شهر مشهد، به این مورد توجه داشتند و ضمن تأیید این حرکت، اما بر درک معنا و ارتباط با قرآن نیز تأکید می‌کردند. با این حال دست‌اندرکاران به این مورد با تأخیر زمانی به نسبت زیاد رغبت نشان دادند و به نوعی محصول جامعه قرآنی ما (ارزش‌هایش به جای خود) محصول ناقصی است.

خوش‌بختانه در حال حاضر نشانه‌هایی می‌بینم مبنی بر اینکه مدیران این بخش‌ها ضمن مواجه شدن با این سؤال، به فکر افتادند تا دریابند که آیا منظور از آموزش قرآن و تربیت قرآنی که برای آحاد جامعه لازم است، تربیت قاری و تربیت حافظ است، یا باید موضوع لازم‌تر و ضروری‌تری را در آموزش عمومی قرآن مطرح کنیم و همگان آموزش قرآن را به مثابه تربیت قرآنی ببینند. این درک باید به تمام

برنامه‌ریزان، مدرسان و قرآن‌آموزان تسری یابد. اولین آموزه‌ها برای قرآن‌آموز باید ارزش قرآن، ارزش ارتباط با قرآن و ارزش سخنان خداوند در قرآن باشد. برای درک روشن این کلام، شما و خوانندگان مجله‌تان را در برابر این مسئله قرار می‌دهم: می‌دانیم که همه‌چیز ما محدود است. زمان، بودجه و دیگر امکانات محدودی داریم. اگر بخواهیم در زمان مشخصی آموزش را در دوره ابتدایی شروع کنیم، کدام‌یک از موارد زیر اولویت و ارزش بیشتر دارد.

۱. آموزشی که به روخوانی بدون غلط کل قرآن منجر شود و دانش آموز تقریباً چیزی از قرآن نفهمد؟
۲. اکتفا به آموزش آیاتی یا بخش‌هایی یا سوره‌هایی از قرآن به کودکان (مثلاً آیه‌الکرسی) که برای آموزنده قابل فهم باشد و بتواند به سؤال‌های در حد فهمش پاسخ بدهد و به معرفی قرآن در همین حد بپردازد و بتواند همین مقدار را حفظ کند و بخواند؟ یعنی ظرف پنج تا شش سال ما باید بتوانیم، حلاوت قرآن و حلاوت سخنان خداوند را به کودک بچسانیم. آموزش اولیه باید این ویژگی‌ها را داشته باشد، نه اینکه آموزش اولیه ما، خواندن کل قرآن را تعقیب کند.

به نظر شما کدام‌یک بهتر، مناسب‌تر، قابل دفاع‌تر و مفیدتر است؟ فکر می‌کنم بخشی از ناکامی‌های آموزش قرآن در کل کشور ناشی از نگاه تمامیت‌خواهی ولی ناقصی است که درباره آموزش قرآن داریم. باید این نگاه معقول‌تر و متعارف‌تر شود. می‌توانیم مطالب مفیدتری از قرآن را به قرآن‌آموزان منتقل کنیم. به علاوه، می‌توانیم ارتباط قرآن‌آموز را با قرآن برقرار کنیم که به تبع این شیوه، خواندن درست قرآن (که خیلی ارزشمند است) حاصل خواهد شد.

### ● آیا باید علت درست نخواندن قرآن توسط گروهی از معلمان را در همین سخنان بیابیم؟

○ دقیقاً! دوستان می‌گفتند: ما در دانشگاه آزاد به دانشجویانی که از مدارس آمده بودند و بلد نبودند قرآن بخوانند، خواندن قرآن را یاد دادیم. گفتیم: آیا حاضرید از همین عده چند ماه بعد، امتحان روخوانی بگیرید تا ببینید که چقدر بلدند؟! باید در آموزش قرآن تجدیدنظر شود و متناسب با گروه‌های متفاوت اجتماعی، چیزی از قرآن را به آن‌ها یاد بدهیم که به درد خودشان و زندگی‌شان بخورد. تا آنان که احساس علاقه و نیاز بیشتری می‌کنند، بروند بی رفع نیازهایشان از قرآن کریم.

### ● از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید، متشکریم. امیدوارم شاهد اعتلای آموزش قرآن کریم در کشور باشیم.

**خوش‌بختانه  
در حال حاضر  
نشانه‌هایی  
می‌بینم مبنی بر  
اینکه مدیران این  
بخش‌ها ضمن  
مواجه شدن با  
این سؤال، به فکر  
افتادند تا دریابند  
که آیا منظور از  
آموزش قرآن و  
تربیت قرآنی که  
برای آحاد جامعه  
لازم است، تربیت  
قاری و تربیت  
حافظ است**

